

## بخوان، اگر مرا خوب نشناختی می شناسی

ستاره سرخ ام و درککشان ها دارم ایوان  
 قلم در دست و کاغذ بر سرمیز، صاحب دیوان  
 شهنشاه قلم و صاحب، قرب و عزت دنیا  
 عقاب سرکش قلّه کهساران، اوپیان و پروان

کسانی که علاقمند خواندن نوشته های من می باشند و یا دشمنان قلمی من که همیشه در هراس هستند ناگزیر نوشته های مرا از ترس میخوانند که چه نوع شاخک قلمی بجان خاینین چسپانده ام هم دوستان و هم دشمنان به سبک خاص من آشنایی دارند اگر من یک سطر بنویسم و آن سطر در لابلای صدها نوع سبک دیگر نویسندگان دستکاری و کجانیده شود باز هم ملت باشاهمت افغانستان می دانند که این سطر اگر شعراست یا نثر یا طنز است از سید موسی عثمان هستی است یانیست و ضرورت نیست که من بگویم از من است یانیست بخاطری که سبک شعروطنزی من مانند سبک طنز شعرای کلاسیک (کهن) و شعر طنزنویسان نونیست این حرف من به معنی این نیست که من از سبکهای کلاسیک و نو استفاده نمی کنم و نوشته های من متأثر از نویسندگان کهنه و نونیست حتماً تأثیرات قوانین کهن ونو و طرز سبک های نویسندگان کهن ونودر طرز، شعر، نثر و داستان هائیکه من می نویسم دیده می شود و متأثر است.

جای شک نیست که چشم تیزبین منتقدین ورزیده آن نقطه های مخفی را شناسایی می کند. این حرفها را بخاطری نوشتم که در برابر بعضی قوانین شعر، نثر و طنز کهن و نو بخاطریا شدن، روشن شدن و زود فهمیدن خوانندگان این قلم در برابر قوانین گذشته عصیان می کنم این عصیان گری و طغیان قلمی من گرچه قابل قبول سخت گیرانه وارثین ادبیات نو و کهنه نیست ولی من می خواهم که به دل خود هم چیزی بنویسم و این حق هم دارم نوشتن حق من است و پذیرفتن حق خوانندگان که می پذیرند و یا مرا عصیانگر جنون زده می دانند و یا مورد سوال و نقد قرار می دهند آری بعضی از شعراء، طنزنویسان و نثر نویسندگان این روشی که من پیش گرفته ام مرا کفر ادبیات میخوانند خصوصاً در قسمت کم وزنی شعر و یا دو وزنی و سه وزنی شعر ناراحت هستند و می گویند یا دوبیتی و یا رباعی و یا غزل و قصیده را بدون که شعر شکسته وزن و قافیه باشد حتی دوبیتی را در دو یا سه یا چهار وزن من چرا می نویسم.

بلی این کار را بارها کرده ام بخاطری که بیت روان شود، زود فهم شود و مقصد خود را در شعر روان بسازم از چند وزنی در دوبیتی، رباعی، غزل، قصیده حتی در مثنوی کار می گیرم. گاهی از لغات عامیانه فارسی تاجکی، ایرانی و سرزمین خود ما استفاده می کنم و هر سه زبان اصلی سر زمین خود می دانم و زمانی این سرزمین ها یک زبان مشترک با فرهنگ مشترک و کلچر مشترک در پهلوی هم زندگی می کردند و امروز هم در وقت حرف زدن و نوشتن مشکل ندارند مثلیکه پشتوی قندهار، پکتیا و پشاور به من فرق نمی کند زبان عامیانه هر سه منطقه را در نوشته می پذیرم خصوصاً در طنز من به واژه سازی پشاور و ایران کار ندارم من هم پوهنتون می نویسم هم

دانشگاه هم پوهنئی می نویسم هم دانشکده و هم از نورستانی ، از بکی و هزارگی بخاطر شیروشکر ساختن برزیبایی شعرونثر خود استفاده می کنم چون این زبان ها با هم نزدیک بوده مثلاً مام؛ مادر ، مور، ادی، آنه، آیه و آچه همه خطاب به کسی که از او زاده شدیم و از پستان او شیر خوردیم. مامان در ایران می گویند، مورجان در وردک می گویند، آیه در بامیان می گویند، آچه در سالنگ می گویند دورترین شان به مرکز کابل صد و هفتاد و چند کیلومتر بامیان است.

از سبک که من استفاده می کنم من آن سبک بخصوصی است که من آنرا سبک هستی می گویم وچنین روشی که دارم به آن می بالم وپاک از این وآن ندارم که سبک نوشته من مورد قبول شان است یا نیست مقصد من قبدلندک کردن در برابر نویسندگان و شعرای بزرگ نبوده افهام و تفهیم سخن و مطلب است

من بخاطر هوشیار باش بعضی سایت ها که با دلایل قراین شواهد و اسناد ثابت کرده اند که یکتعداد گردانندگان فیس بوک ها آگاهانه یاغیر آگاهانه در خدمت دستگاه های جاسوسی قرار دارند که نه مورد تایید من است نه آن را رد می کنم و نه مردود می دانم روح مطلب در ایجاست من از جاسوس و نام جاسوس بدم می آید در حالیکه می دانم دستگاه های جاسوسی بریک مملکت ضروری بوده وستون فقرات همان دولت دستگاه جاسوسی آن دولت تشکیل می دهد و جاسوسان آن دستگاه در خدمت همان دولت قرار دارد و به عقیده خود آن جاسوس در خدمت ملت خود قرار دارد و شرف باختن اش هم بخاطر ملت اش می باشد این جاسوسان گاه جاسوس یکطرفه گاه جاسوس دوطرفه می باشند به قدسیت و غیر قدسیت وظیفه جاسوسان کاری ندارم که در خدمت ملت خود هستند یا در خدمت دشمنان ملت خود قرار دارند یا در خدمت انسان و انسانیت از طریق که جاسوسی می کنند به هر نوع و به هر شکلی که باشند من مخالف جاسوس و جاسوسی و دستگاه های جاسوسی هستم و این حرفها را بخوشی دل خود می زنم و در بازار سیاست بازی کاری ندارد.

تا امروز خواستم که فیس بوک داشته باشم مافیایی های جاسوسی بخاطریکه علیه من توطئه کنند بی انصافان فیس بوک بنام من ساختند هر نوع رذالت که در فکر شیطنانی شان گنجایش داشته انرژی مصرف کردند تا باعرق ریزی قلم فتنه و فتنگری بتوانند سنگرهای سیاسی و اجتماعی مرا ضربه بزنند ولی کور خوانده اند قبل از اینکه من بگویم فیس بوک از من نیست فیس بوک تصویر سایت "بزمقدس" دارد و مافیا های انترنتی در قالب فیس بوک و فیس بوک بازی دست به تخریب من زده اند همه دوستان و دشمنان قلمی من این حرکت خنده آور را درک کردند. شب نامه نویسان جاسوس را با فیس بوک سازن وطن فروش شناسایی کردند، از خرام قلم شان با وجودیکه خواستند از سبک من در فیس بوکی که بنام من ساخته شده برضد من استفاده کنند و تا حال بخاطر نداشتن فیس بوک کلید آن فیس بوک ساختگی را ندارم و ضرورت هم به داشتن کلید حس نمی کنم. بگذار که پایگاه رذالت مافیا های فیس بوک مانند پایگاه های امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست باشد. اگر من را چپ بگویند من چپ بودم و هستم یک چپ باید انسان دوست باشد، اگر بگویند راست است راست بودم و راست هستم یک مولوی از مسجد برآمده باید راست باشد، اگر بگویند یهود هستم من می گویم راست می گویند کسیکه افغان باشد و مادر اش پشتون باشد به گفته خراسانیان یهود است یهود گفتن سر رویه من تاثیر ندارد. یهود هم پیش من حقوق انسانی خود را دارد من فرق بین انسان ها غیر از دانش قایل نیستم و اگر بگویند مسلمان است بلی جد من پیغمبر اسلام بود تنها چیزی را من رد می کنم که جاسوس و جاسوس گری است.

انسان حق دارد که هر آیدیا، دین، مذهب، آئین، زبان و منطقه بود و باش خود را خود تعیین کند و به هر رنگی که است افتخار کند و خود را از رنگ های دیگر کم فکر نکند زرد است سیاه است سفید است سرخ است به کس چی به کس چی، انسان است.

این نوع تبلیغ های فوق سرمن تاثیر ندارد من به چپ و راست گفتن کس نه چپ می شوم و نه راست من به سیاه گفتن و سفید گفتن کس نه سیاه می شوم نه سفید و من به یهود گفتن و مسلمان گفتن کس نه مسلمان می شوم نه یهودی من اگر بلخی یا پروانی هستم به گفته کس هراتی یا پکتیوال نمیشوم و اگر جنون و دیوانگی مرا به یک سبک کشانده و دیگران غوغای مغزی من می دانند من نه کسی را گفته ام بپذیر و نه کسی را گفته ام نه پذیر، صاحب قلم و فکر باید آزاد باشد ورنه شتری است که در دم خر بسته شده.

پس فیسبوک سازی بنام من جز خود فیس بوک سازان رسوا کند چنانچه رسوا شده اند و من بارها گفته ام که من مانند کوه هندوکش هستم زیادی باریدن برف و وزن برف سرمن تاثیر نمی کند هر قدر برف که سر برف ببارد سرانجام برف کرم می زند سرکوه و کهسار تاثیر ندارد و کرم زدن برف در کوه پامیر بسیار از مردم آن دیار پُر برف دیده اند برفها سرهم شده سرکوه تاثیر نکرده خود برف کرم زده ستاره درخشان را با پت کردن چشم محو و خیره نمی توان کرد، جز خود را محروم از بینایی کردن است به آن می مانند که چاه کن از داخل چاه جهان را مساوی به دهن چاه می بیند این چاه کن ها جهان افتخار مرا مانند سرچاه می بینند، بگذار تا روزی از چاه تهمت و دسیسه بیرون شوند، می بینند که جهان من جهان انسانی است و ایمان دارم که روزی به بزرگی جهان انسانی من اعتراف می کنند و من مانند دایره (دف)، یا کف دریا در دست وارثین سخت گیر ادب و ادبیات کهنه و نو نیستم که نه قلم شان گاه می خورد و نه آخور کاغذ رها می کنند. دید قلم من مانند دید عقابان تیزبین کهساران قله های پامیر هندوکش است در فیس بوکی که بنام من ساخته اند بخاطری همه نشرات شان را تایید کردم که بدانند من ترس از هیچ تهمت و اتهام ندارم تنها گلایه من از این است که کوشش شده به سبک من نوشته کنند نوشته کرده نتوانستند و هم دلایلی که من دارم در قسمت عصیان گری آنها نتوانستند به قناعت خوانندگان بپردازند من مجبور شدم چیزی بنویسم که نه سیخ بسود نه کباب خواهش من این است پیش از اینکه فیس بوک بسازید با سبک من آشنایی پیدا کنید خانمی کوشش کرده که از سبک شعر و نوشته من استفاده کند و یک نوشته را بنام من به سبک زنان نوشته اند دم شان گرم.

**عقاب کهساران بلند پامیر پُر از برف ام  
نه بر موج تلاطم های دریا من کف ام  
چنان من استوارم در سنگر قلم، سالها  
نه پنداری که در دست این و آن دف ام**